

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندره شامی- par André Chamy
برگردان از: حمید محوی
۰۷ اگست ۲۰۱۴

بگذارید مسیحیان در شرق زندگی کنند

Laissez vivre les chrétiens en Orient

در حالی که مسیحیان در موصل (عراق) مورد خشونت و آزار قرار می گیرند، فرانسه پیشنهاد کرده است که از آنها استقبال می کند. با چنین راه کاری، فرانسه از پشتیبانی مسیحیان روی برمی گرداند و در طرح ایالات متحده و اسرائیل برای از بین بردن آنها شرکت دارد. از دیدگاه تاریخی، مسیحیان هیچ گاه نتوانستند روی غربی ها حساب کنند که کشورهای آنها را طی جنگ های صلیبی و سپس در دوران استعمار دائماً اشغال می کردند. آندره شامی طرح غربی ها را در قرن گذشته مورد بررسی قرار می دهد تا نشان دهد که راندن مسیحیان به این دلیل بوده است که منطقه به صحنه برخورد بین یهودیان و مسلمانان منحصر گردد.

شبکه ولتر | ۳۱ جولای ۲۰۱۴



مسیحیان عراق یکی از کهن ترین جوامع مسیحی در شامات هستند که ۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهند. سال ۱۹۸۰ تعداد آنها حدود یک میلیون نفر بود، و امروز می گویند که تداوم حیات آنها به مخاطره افتاده است. پس از اولتیماتوم دولت اسلامی که حکم شرعی صادر کرده است که یا به اسلام بگروند و یا جزیه بپردازند زیرا پرداخت این نوع مالیات اسلامی برای غیر مسلمانان واجب خواهد بود (۱)، جامعه مسیحی در موصل مجبور شدند به منطقه کردستان عراق فرار کنند.

به سختی بتوانیم حدس بزنیم که امروز چه تعداد از مسیحیان هنوز در عراق باقی مانده اند. ولی ارقامی در اختیار داریم که توسط خود جامعه مسیحی منتشر شده: طی نخستین جنگ خلیج سال ۱۹۹۱ یک میلیون نفر بودند، و طی تهاجم ایالات متحده سال ۲۰۰۳، تعداد مسیحیان ۸۰۰۰۰۰ نفر بود. طی یازده سال گذشته ۱۰۰۰ نفر از مسیحیان به قتل رسیده اند و تقریباً ۴۰۰۰۰۰ نفر ترک دیار کرده اند. تقریباً ۴۰۰۰۰۰ نفر هنوز در عراق هستند، جامعه مسیحی قابل ملاحظه ای در بغداد زندگی می کنند (بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر).

برای مقابله با چنین وضعیتی، فرانسه آمادگی خود را اعلام کرده است که مسیحیانی را که از عراق می گریزند، با میانجیگری وزرای امور خارجه و امور داخلی خود مورد «استقبال» قرار خواهد داد. فرانسه با ارسال این پیغام بزرگوارانه، به بهانه حفاظت از مسیحیان شرق، آنها را به ترک کشورشان تشویق می کند.

راه کار شگفت انگیزی به نظر می رسد!... زیرا هیچ کس درخواست نکرده است که از زمینش ریشه کن شود، ولی آنها خواستار ماندگار شدن در کشورشان هستند. آری چنین است، زمین آنها! ولی که گویا تردیدی وجود داشته است. مسیحی بودن ملیت نیست، که خوشایند آقای لوران فیوس و برنارد کازانو باشد یا نباشد. ولی این مردمی که در اینجا مورد نظر ما می باشند لبنانی، سوری، عراقی، فلسطینی، مصری و غیره... هستند. آنها از دو هزار سال پیش در این منطقه زندگی کرده و فعالانه در تاریخ، فرهنگ و تمدن آن شرکت داشته اند. آنها هرگز به حمایت نیازی نداشته اند، و تنها باری که خود را تحت حمایت آنها یافتند، چنین موردی برای آنها خوشبختی به بار نیاورد. این مورد خاص، بی گمان مرتبط است به سرنوشت مسیحیان لبنان که برخی از آنها تصور کردند که غرب می تواند از آنها پشتیبانی کند، در حالی که غرب آنها را برای حفظ منافع خودش قربانی کرد.

یک وزن ولی با دو سنجه

این بزرگواری تقلبی یک بار دیگر موجب اختلاف نظر بین فرانسوی ها شده است. برخی از آنها بر این باور هستند که در کشور ما جایی برای خارجی ها وجود ندارد، برخی دیگر می گویند که فرانسه موظف است که از مسیحیان شرق حفاظت کند، گروه دیگری رباکاری فرانسه را در استقبال از یک میلیون مسیحی عراقی زیر علامت سؤال برده اند، که به موازات این دست و دل بازی برای مسیحیان می پذیرد که دیگران، یعنی آنهایی که مسیحی نیستند در شرق یکدیگر را قصابی کنند... در این صورت چگونه می توان وجدانی آسوده داشت؟

کمی پیش از بر پا شدن جنگ در سوریه، فرانسه برای استقبال از مسیحیان پیشبینی کرده بود. به توصیه نیکلا سرکوزی پناهندگی آنها می بایستی به سادگی انجام گیرد. روز ۵ سپتامبر ۲۰۱۱ از پاتریارش (پدر مقدس) مارونی S. B. Bechara Rai پذیرائی به عمل آورد و اکیداً از ایشان خواست که چمدان هایشان را ببندند (۲). ولی فرانسه ناگهان تغییر عقیده داد، زیرا دریافت که مسیحیان به شکل خدشه ناپذیری در مقابل تهاجم خارجی از کشورشان دفاع می کنند (۳).

در نتیجه، هر کجائی که «اپوزیسیون مسلح» که همه با نام آنها آشنائی دارند، وارد شدند و در هر شهر و روستائی که به تصرف خود درآوردند (۴)، به ویژه در رق، دیرالزور، حلب، حمص و حتی کسب، مسیحیان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، آنها را بی رحمانه به قتل رساندند و از خانه هایشان بیرون راندند و اموالشان را به تاراج بردند. در شهر کسب، به یمن پشتیبانی فرانسه، ایالات متحده، و ترکیه، مسیحیان ارمنی مورد قتل عام قرار گرفتند، به شکلی که از خودمان می پرسیدیم که آیا نمی خواسته اند به ترکیه اجازه دهند که قتل عام سال ۱۹۱۵ را تکمیل کند؟

(۵)

مأموریت «از بین بردن» مسیحیان بین گروه ها و باندهای مسلح تقسیم شده بود، به ویژه امارات اسلامی در عراق و شام (داعش) و جبهه النصره (القاعده) که وزیر امور خارجه فرانسه لوران فبیوس در مورد آنها گفته بود که «کار مفیدی انجام می دهند» «du bon boulot» (6) و با وجود این که فرانسه نام آنها را در فهرست سازمان های تروریستی در سازمان ملل متحد به ثبت رسانده بود، همچنان برای آنها مهمات جنگی می فرستاد (۷).

با وجود چنین طرحی، این رئیس جمهور سوریه بشار اسد است که شخصاً، در حالی که همه علیه او بسیج شده اند و به ویژه از سوی لوران فبیوس، برای بازگشت مسیحیان به کسب و معلولا (شهری در ۵۰ کیلومتری دمشق) نظارت می کند. در مورد این مناطق باید دانست که بار حسی و تاریخی هزاران ساله را در چشم انداز منطقه حمل می کنند. بشار اسد شخصاً نظارت می کرد که اماکن مقدس توسط ارتش عرب سوریه حفاظت شود، یعنی توسط ارتش جمهوری لائیک.

مسیحیان مصر که حملات خونبار گروه های وابسته به اخوان المسلمین را متحمل شده اند و متحمل می شوند ولی با این وجود مشمول حس هم دردی از سوی دو وزیری که در بالا نام بردیم نشدند، زیرا خیلی سرشان شلوغ بود و برای محمد مرسی دست می زدند که پس از تظاهرات دائمی در میدان تحریر قاهره سقوط کرد.

لوران فبیوس با دخالت در امور داخلی کشوری مستقل برای رئیس جمهور پیشین محمد مرسی، ۳۰ جولای ۲۰۱۳ درخواست آزادی کرد: «وضعیت بسیار حساس است. ما خواهان قطع خشونت ها و آزادی زندانیان سیاسی، و به همین گونه آزادی رئیس جمهور پیشین مرسی هستیم».

چرا قبطیان مصری وقتی که طرفداران محمد مرسی آنها را به قتل می رساندند از توجهات خاص آقای لوران فبیوس برخوردار نشدند؟ آیا برای آنهایی که خشونت را علیه قبطیان تشویق می کنند بیشتر احساس هم دردی می کند تا با آنهایی که متحمل خشونت شده اند؟

مسیحیان فلسطینی را فراموش نکنیم که در زندگی روزمره و به جای آوردن مراسم مذهبی شان هدف انواع و اقسام خشونت از سوی ارتش اسرائیل و به همین نسبت از سوی مهاجران یهودی بوده اند، به ویژه وقتی که در مقابل اشغالگران کوچکترین نیل به مقاومت را از خود نشان می دهند.

آیا می توانیم فراموش کنیم که طی جنگی که سال ۱۹۷۵ آغاز شد تمام تلاش خودشان را به کار بستند تا مسیحیان لبنان را ریشه کن کنند. وزیر امور خارجه ایالات متحده پیشنهاد کرده بود که مسیحیان را به ایالات متحده، کانادا و اروپا منتقل کنند، و به همین منظور نیز پنتاگون یک ناو هواپیمابر برای انتقال آنها به ساحل لبنان فرستاد، ولی این طرح با مخالفت رئیس جمهور سلیمان فرنجه روبه رو شد که به نقش مسیحیان به طور کلی در منطقه و به ویژه در لبنان آگاه بود.

چرایی چگونه

آیا پشت این اعلامیه ظاهراً فریبنده دلایل دیگری وجود دارد که از ما پنهان کرده اند؟

پس سعی کنیم انگیزه های واقعی این اعلامیه را کشف کنیم، زیرا روشن است که همه مسیحیان عراقی یا حتی بخشی از آنها هیچ تمایلی برای پناهنده شدن به فرانسه را ندارند. آنها برای چنین کاری هیچ آرزومندی خاصی ندارند.

چرا تمام مسیحیان عراق را فرا می خوانند، در حالی که تنها مسیحیان موصل هستند که از دولت امارات اسلامی (داعش) مورد تهدید قرار گرفته اند؟ و چرا حالا، زیرا چندین ماه است که آنها در تهدید به سر می برند، به ویژه از وقتی که ایالات متحده عراق را تسخیر کرد؟

در این مورد باید ماهنامه واتیکان ۳۰ *giorni nella Chiesa* ماه جون ۲۰۰۷ را بخوانیم، طی مقاله ای وضعیت مسیحیان، به ویژه در محله پر جمعیت شهر درعا در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی پایتخت گزارش شده است. «گروه های وابسته به القاعده دولت اسلامی در عراق را تشکیل داده اند» (همین امارات اسلامی) جزیه می گیرد، یعنی مالیاتی که غیر مسلمانان باید بپردازند، چیزی معادل ۲۰۰ دلار در سال، یعنی پولی معادل رفع احتیاجات یک خانواده ۶ نفره طی یک ماه (۸).

بعضی از خانواده های مسیحی مجبور شدند به عقد یکی از دخترانشان با یک مسلمان رضایت دهند تا بتوانند در این محلات به زندگی ادامه دهند. «بر اساس فتوا حمل صلیب روی گردن ممنوع اعلام شده. در رابطه با کلیساها، به ضرب پرتاب نارنجک بود که مجبور شدند صلیب هایشان را از روی گنبد حذف کنند. در اواسط ماه مه، کلیسای آشوری جرج مقدس به آتش کشیده شد.» ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۰، روز پیش از عید مقدسان، در کلیسای «نجات ابدی» در بغداد ۴۲ نفر به قتل رسیدند و ۶۰ نفر دیگر نیز مجروح شدند. دو کشیش کشته شدند. از این پس بود که فرانسه نسبت به وضعیت مسیحیان عراق توجه نشان داد.

در نتیجه باید پرسیم که چرا امروز مسیحیان عراق را دعوت کرده اند؟ و چرا این همه ابهام روی تعداد پناهندگانی که فرانسه می تواند بپذیرد؟ در حالی که در مورد سوری هائی که برای جنگ علیه قدرت حاکم تشویق کرده بودند، گفتند که تا ۵۰۰ نفر را می توانند پناه بدهند! یعنی تعدادی که در مقایسه با میلیون عراقی، یا نزدیک به دو میلیون مسیحی ساکن سوریه مضحک به نظر می رسد.

آری، چرا امروز، در حالی که نبرد در غزه بیداد می کند؟ در حالی که مسیحیان غزه به هم میهنان مسلمان خود کمک می کنند و از آنها در خانه هایشان، مدارسشان و در اماکن مذهبی شان استقبال می کنند، و حتی به آنها اجازه می دهند که در کلیساهایشان مراسم مذهبی خودشان را به جای بیاورند.

لوران فبیوس با صداقت همیشگی اش، از دورانی که فرمول «مسئول ولی نه گناهکار» (۹)، احتمالاً خواهد گفت که هیچ ربطی به موضوع ندارد. ولی واقعیت کاملاً چیز دیگری است. واقعیت این است که باید در فرآیندی که پیش از این آغاز کرده بودند سرعت بیشتری ایجاد می کردند، یعنی فرآیندی که باید به تجزیه کشورهای لائیک در شامات بینجامد. مهاجرت اجباری نه به خاطر وظیفه کمک رسانی بلکه برای پنهان نگهداشتن واقعیت عینی و تعمیق شکاف هائی است که رویدادهای اخیر در این منطقه به وجود آورده.

فرانسه به نوعی خدمات پس از فروش طرحی را به عهده می گیرد که ایالات متحده و اسرائیل قادر به پیشبرد آن نیستند: یعنی «خاور میانه بزرگ» که باید از تعدادی کشور کوچک با ویژگی های قومی و مذهبی تشکیل گردد. نخستین دولتی که به وجود بیاید، در پی آن مینی کشورهای دیگر نیز راه اندازی خواهند شد...

بی گمان، سیاست رئیس جمهور امریکا بوش در منطقه در یک مورد با موفقیت عمل کرده است: بی ثبات سازی دراز مدت. چنین نتیجه ای خیلی دور از خاورمیانه دموکراتیک و طرفدار غرب به نظر می رسد که ایالات متحده مدعی توسعه آن بود، و چنین آشوبهائی در منطقه بیشتر از ستراتیژی اسرائیل که در متن «طرح بینون» (Yinon) به تاریخ ۱۹۸۲ نوشته شده الهام می گیرد (۱۰).

این طرح در عین حال سال ۱۹۹۶ در گزارشی تحت عنوان *A Clean Break, A New Strategy for Securing the Realm* (مبارکه پاک، ستراتیژی نوین برای امنیت سرزمین اسرائیل) برای نخست وزیر جدید اسرائیل بنیامین نتانیاهو، و سپس *Power Strategy for the Levant* (تحت هدایت گرفتن کشورهای ویران شده: ستراتیژی غرب و اسرائیل برای تعادل قدرت ها در شامات). این پرونده ها توسط ریچارد پرل (American Enterprise Institute)، جیمز کولبرت (National Security Affairs Jewish Institute for)، دوگلاس فیت (Feith and Zell Associates)، دونالد توروپ (Washington Institute for Near East Policy)، دیوید ورمسر (Strategic and Institute for Advanced)، و رابرت لوونبرگ (Robert Loewenberg) نوشته شده بود.

این طرح پیشبینی می کرد که اسرائیل استقرار سامانه های راکتی ایالات متحده در چهار چوب «جنگ ستارگان» را در خاک کشورش مجاز خواهد دانست، و به ازای آن، واشینگتن باید برای ختم اسطوره ملت عرب، صدام حسین را سرنگون کرده و سوری ها را نیز از لبنان خارج کند. در منطقه شیعه عراق، دولت مستقل باید توسط شاخه ای از خاندان سلطنتی اردن تشکیل شود تا از نفوذ انقلاب اسلامی ایران جلوگیری شود. رویدادها به شکلی که نئو محافظه کاران بدان امیدوار بودند پیش رفت، و وضعیت تحول یافت. فاجعه جنگ علیه عراق، پایان ناسیونالیسم لائیک عرب، و افزایش بهای نفت و گاز تحولات عمیقی در منطقه به وجود آورد. از دمشق تا دبی، از تل آویو تا تهران، خاورمیانه جدیدی شکل گرفت ولی البته به طرحی آغازین آن شباهتی ندارد. خاورمیانه قدیم بر اساس مرزها و هویت سیاسی بنا شده بود که قدرت های اروپائی پس از سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸ ترسیم کرده بودند. این خاورمیانه قدیمی توسط ناسیونالیسم لائیک با الهام از اروپا اداره می شد و به سوی مدرنیزه کردن فعالیت های سیاسی و اجتماعی با فاعلیت دولت نیل می کرد. این نوع ناسیونالیسم، «سوسیالیسم عرب» در کوران جنگ سرد، با تکیه به کمک های نظامی، سیاسی و اقتصادی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، به اوج خود رسید.

این وضعیت با فروپاشی شوروی پایان یافت. پایان امپراتوری شوروی در عین حال در بسیاری از کشورهای عرب موجب بحران شدید نظامی شد، زیرا بی آن که از پشتیبانی نظامی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برخوردار باشند، رژیم های ناسیونالیست نمی توانستند ارتش هایشان را مدرنیزه کنند.

اندک اندک رژیم های ناسیونالیست در آزمون سختی قرار گرفتند، در نتیجه فضای خالی دائماً توسط بازیگران غیر دولتی جایگزین شد. نمونه های لیبیا و عراق روشنگر چنین تحولی است. توازن نیروهای ایدئولوژیک و تقسیم قدرت نیز تحول یافت، اسلام سیاسی جایگزین لائیسیته شد و مسائل اجتماعی و ناسیونالیسم ضد غربی به میدان آمد. بی گمان، همان گونه که این نمونه ها نشان می دهد، «نوین» به این معنا نیست که الزاماً «بهرتر» است، ولی متفاوت. در مورد تحولات، به هیچ عنوان موجب حل منازعاتی نشد که منطقه را به آتش کشیده، و حتی نسبت به گذشته، وضعیت در چشم انداز خطرناکتری قرار گرفت.

علاوه بر این سال ۲۰۰۶ با جنگ لبنان که اسرائیل و حزب الله را در مقابل یکدیگر قرار داد یکی از وجوه این مدرنیزاسیون را دیدیم، طی این جنگ تانک های مرکاوا در مقابل آر پی جی -۲۹ و راکت های کاتیوشا ناتوان بود. در نتیجه، فعالان غیر دولتی مانند حزب الله و حماس جایگزین ارتش های سنتی شدند.

در مقابل این تحولات، اسرائیل تصور کرد می تواند مهره هایش را برای بدست آوردن زمین پیش براند، از جمله با مداخله در صحنه بیرونی خیلی بیشتر نسبت به گذشته، و با انجام چند عملیات مخفی و قتل های هدف گیری شده تا مداخلات پر رنگ تر در منطقه و بر این اساس مجبور شدخودش را بیشتر در معرض قرار دهد.

همان گونه که دیدیم دولت عبری از طریق کردستان در عراق مداخله کرد تا از هر دو سوی مرز عراق و سوریه دست به عمل بزند (۱۱). حضور اسرائیل در رویدادهای منطقه از لیبیا تا مصر، امارات عربی یا قطر تا لبنان آشکار بوده و همه جا از تبنانی محلی و البته پشتیبانی خدشه ناپذیر ایالات متحده برخوردار شده است.

گویا اسرائیل تصور کرده بود در آنجائی که ایالات متحده با شکست مواجه شده، می تواند پیروز شود. به کمک ترکیه نیروهائی را از مرز عبور دادند تا مناطقی را در عراق و سوریه کاملاً اشغال کنند. به موازات این عملیات اردوهای بی ثبات سازی علیه قدرت حاکم که البته قدرت های قانونی بودند به راه انداختند. رئیس جمهور سوریه به مثابه فردی برکنار شده تلقی شد، اما نخست وزیر عراق که تا چند روز پیش از این سفرا و نمایندگان غربی را می پذیرفت، ناگهان به مستبد تغییر نام داد.

چنین حرکتی ترفندی بود برای منحرف کردن توجهات به آنچه که برای غزه تدارک دیده بودند. تصور کردند که محور امید (ایران، سوریه و لبنان از طریق حزب الله) به محور پکن-مسکو می پیوندد و به اندازه کافی با دیپلمات های غربی در رابطه با رویدادهای سوریه و عراق سرگرم خواهند بود. در نتیجه فرصت مغتنمی بود بای تصفیه حساب با سازمان های فلسطینی که با راه کارهای از نوع محمود عباس مخالف هستند، یعنی رئیس جمهور بی مجوز و بی اقتدار نزد فلسطینی ها.

از چند هفته پیش، با شگفتی می بینیم که قدرت سیاسی و به همین گونه قدرت ارتش اسرائیل در رویارویی با حماس، جهاد اسلامی و دیگر سازمان های حاضر در صحنه مانند سازمان رهایی بخش خلق فلسطین به فرماندهی احمد جبریل ناتوان است.

چه چیزی از طرح اسرائیلی ها باقی خواهد ماند که با وجود شکست نظامی خواهان تسلیم بی قید و شرط مبارزان فلسطینی هستند، به ویژه در مورد مسائلی که به حذف محاصره این نوار که به سختی ۳۶۰ کیلومتر مربع را تشکیل می دهد، یعنی مساحتی نزدیک به شهرستان بلفور در شرق فرانسه.

در نتیجه، دعوت فرانسه از مسیحیان عراق به موضوعی جدال آمیز در خود فرانسه انجامیده، ولی به ویژه برداشت خاصی را رایج ساخته که عبارت است از این امر که اگر اسرائیل اهالی غزه را زیر بمباران تارومار می کند، قابل قبول است زیرا مسیحیان شرق در کشور هایشان زیر تهدید اسلام گرایان مجبور به ترک دیار شده اند، و این تعبیر را با مخلوط کردن جنبش مقاومت و جنبش فرقه ئی موجه جلوه می دهند.

یک مبارز حماس معادل یک مبارز امارات اسلامی است! و میانبر بین این دو گروه همه چیز را می گوید. در واقع آنهایی که همبستگی خود را با مسیحیان عراق اعلام کرده اند بسیاریند، با این حساب که قربانیان گروه های جهاد طلب تنها مسیحیان نیستند، بلکه از اهالی کردستان، شیعیان، اسماعیلی ها و سنی ها و غیره نیز هستند.

ولی خود مسیحیان عراق چنین برداشتی از مسائل ندارند. طی یک بیانیه، یکی از مقامات مسیحی عراق با شور و حرارت خاصی کمک های «بشر دوستانه» کشورهای غربی را مورد انتقاد قرار داده بود که تنها به استقبال از آنها در اروپا بسنده کرده اند، و می خواهند عراق را از مسیحیانش تخلیه کنند.

مسیحیان عراق خواهان ترک کشورشان نیستند، و به میراث و تاریخ خود دلبستگی دارند. آنها به هر تکه سنگ عراق، سوریه یا مصر... به همان اندازه که هر شهروند دیگر با هر اعتقاد و ایمان دیگر دلبستگی دارند. آنها از

دوران استقلال تا امروز در تمام مبارزات شرکت داشته اند. آنها از نخستین مبارزانی بودند که پرچم ناسیونالیسم عرب و دفاع از فلسطینیان را به دست گرفتند، در حالی که امیران خلیج (خلیج فارس) با تبنای غربی ها گروه های جهاد طلبی را که امروز در منطقه می بینیم تأمین مالی کرده اند. آقایان فبیوس و کزانوو باید بدانند که مسیحیان شرق دعوت آنها را نمی خواهند، ولی می خواهند که آنها را آسوده بگذارند.

<http://www.voltairenet.org/auteur125599.html?lang=fr>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article184804.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article169652.html>

<http://www.voltairenet.org/article171398.html>

<http://www.voltairenet.org/article171470.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article178498.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article174326.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article182868.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article177890.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article184899.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

http://www.30giorni.it/articoli_id_14694_11.htm

http://www.30giorni.it/articoli_id_14693_11.htm

۹) سال ۱۹۸۵-۱۹۸۴، مرکز ملی فرانسه برای ذخیره خون به شکل اختیاری به هموفیل ها خون آلوده به هیض (سیدا) تزریق کرده بود. لوران فبیوس نخست وزیر وقت متهم به سازماندهی فروش خون آلوده که به بهای جان چند هزار نفر شد... در دادگاه محاکمه شد. او با قبول مسئولیت سیاسی، و نه مجرم جنائی از خود دفاع کرد. به گفته او، تصمیم از سوی همکاران نزدیک او گرفته شده است.

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article9888.html>

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

<http://www.voltairenet.org/article184697.html>

<http://www.voltairenet.org/local/cache-vignettes/L60xH60/auton125599-7a730.jpg>



جامعه شناس و وکیل فرانسوی. نویسنده : ایران، سوریه و لبنان – محور امید (انتشارات پانتئون، ۲۰۱۲). معاون شبکه ولتر..

آدرس الکترونیک متن اصلی در شبکه ولتر

<http://www.voltairenet.org/article184954.html>

پاریس | ۵ اگست ۲۰۱۴